

نوع مقاله: پژوهشی  
صفحات ۱۰۶ - ۸۵

## استدلال عقلی و پیش فرضهای معصومان(ع) در طریق هدایت

محمد جواد قره‌خانی<sup>۱</sup>  
اسماعیل دارابکلاهی<sup>۲</sup>  
سید اسماعیل سید هاشمی<sup>۳</sup>

### چکیده

تردید نیست که ائمه (ع) از انسان‌های کامل بوده و هدایت سایر انسان‌ها را به عهده داشته و دارند. هدایت انسان‌ها توسط معصومین (ع)، نیازمند ابزاری مناسب همچون، استفاده از براهین و استدلال‌های منطقی و عقلی دارد.

در این پژوهش ضمن معرفی منابع معرفتی انسان (حس و عقل)، برخورداری انسان از قوه عاقله و مفکره و نیز ناکافی بودن شناخت این قوه بدلیل محدودیت و وقوع خطا در آن، مورد بررسی قرار گرفته است. براین اساس، معصوم (ع) ضمن قبول حجیت تفکر انسان، آن را کامل و بدون نقص ندانسته و از طرفی آن را بطور کامل غلط نمی‌پندارد و لذا معصوم (ع) از اقامه استدلال عقلی در جهت هدایت و القاء پیام خود به انسان استفاده نموده است. در نهایت با توجه به اینکه تحقق هدایت و کمال انسان بدون مساعدت هدایتگران الهی مقدور نیست. معصوم (ع) با توجه به این بستر، به حکم عقل، از برهان و استدلال در پیگیری اهداف هدایتی خود در مواجهه با انسان، استفاده کرده است.

### واژگان کلیدی

عقل، تعقل، استدلال، انسان کامل، معصوم.

۱. دانشجوی دکتری مبانی نظری، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)  
Email: gharehkhani41@gmail.com
۲. دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.  
Email: E- darabkolai@sbu.ac.ir
۳. دانشیار گروه حکمت و عرفان اسلامی، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.  
Email: M- hashemy@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۳ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۱/۲۲

## طرح مسأله

اقدامات عملی انسان هماهنگ با درک و معرفت او شکل می‌گیرد، بخشی از معرفت و شناخت انسان ذاتی است که زمینه و بستر دریافت معارف دیگر را فراهم می‌سازد. به دست آوردن شناخت از بیرون که به کسبی و نیز اکتسابی معروف هست، نیازمند به استدلال است، استدلال به عنوان فعل اختیاری انسان، در ارتقاء کمی و کیفی معارف انسانی نقش بی‌بدیلی را بازی می‌کند. استدلال ممکن است از سوی خود فرد به قصد تبیین مجهول خود اقامه شود، در این صورت شخص برخی از مقدمات مربوطه را در بخشهای استدلال در نظر گرفته و با تکیه بر آن تبیینی برای مجهول خود می‌یابد. اما اگر فردی تبیین و توضیح و یا القای مطلبی را به دیگران قصد کند، باید؛ مقدمات و شرایط و نیز فروضات استدلال را رعایت نماید، تا قادر بر تبیین و رفع ابهام از مجهول انسانی شکل گیرد. بنابراین استفاده از استدلال، زمینه و شروطی را می‌طلبد که شخص باید در هنگام بکارگیری استدلال، آنها را رعایت نماید.

با توجه به وظیفه هدایتی معصوم (ع) در جامعه ایشان هدایت انسان‌ها را بطور مرسوم و متعارف با استفاده از ابزار استدلال انجام می‌دهد، هر چند ممکن هست معصوم (ع) به علت توانایی جایگاه خود روش غیرمتعارف را نیز بکار گیرد. آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد اشاره بدین نکته هست؛ آیا معصوم (ع) در استدلال‌های خود پیش فرضهای خاص به استدلال را رعایت نموده است؟ این مقاله در صدد هست با بررسی موارد شکل‌گیری استدلال معصوم (ع)، شرایط و چگونگی بکارگیری استدلال را در طریق هدایت را بیابد.

## مفاهیم

### جایگاه منطق

تحول منطق سنتی ارسطویی به منطق جدید ریاضی را باید انقلابی مهم در تاریخ منطق به حساب آورد، چرا که اولاً: هویت منطق معمول در مدارس را دگرگون کرد و هویت راستین آن را نشان داد و ثانیاً: جایگاه واقعی منطق در معرفت بشری را هم به وضوح تبیین کرد. منطق با یافتن هویت واقعی خود - هویت ریاضی گونه - جایگاه معرفت‌شناختی

خود در معارف بشری را نیز یافته و در همسایگی ریاضیات جای گرفت. بنابراین در بیان جایگاه منطق نمی‌گوییم منطق از علوم ریاضی است بلکه باید گفت منطق در قرابت با ریاضیات می‌باشد. (فرامرزی قراملکی، ۱۳۶۸، صص ۳۶۳-۳۸۸)

منطق دانش بررسی استنتاج‌های همیشه صادق ذهنی است و چون استنتاج‌های ذهنی - فکر - بدون لباس الفاظ ظهور نمی‌کند در منطق از قالب‌های صوری لفظ و زبان به اعتبار ظرف استنتاج‌های ذهنی بحث می‌شود. البته ساختار صوری زبان را از جهات مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد از جمله دو جهت ذیل:

۱- بررسی ساختار صوری زبان از جهت نحوی

۲- بررسی ساختار صوری زبان از جهت صدق

اولی متعلق زبان شناسی است و دومی متعلق به منطق می‌باشد. به عبارت دیگر ساختار صوری زبان که در منطق مورد بررسی قرار می‌گیرد غیر از ساختار صوری مورد مطالعه زبان شناسان است.

## حجت و استدلال

مهمترین مبحث منطق، استدلال است که در کتب منطقی با عنوان حجت مورد بحث قرار می‌گیرد. حجت به دو شکل تعریف شده است.

الف- نحوه رسیدن به قضایای مجهول از طریق قضایای معلوم. ابن سینا می‌گوید: «بهر نادانسته راهی است که به وی دانسته شود اما راه گرویدن و تصدیق کردن حجت است.» (ابن سینا، ۱۳۸۳، ص ۵۹).

ب - حجت قضایایی هستند که به وسیله آنها قضیه مجهولی کشف می‌شود. «حجت قولی باشد معقول یا مسموع - مولف از قضایا - که قصد کنند به آن ایقاع تصدیق یا تخیل به قضیه دیگر» (شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۵؛ ابن سهلان ساوی، ۱۳۱۶، ص ۷۸).

در معنای اول تاکید بر نحوه رسیدن به نتایج است و در واقع نوع اعمال قواعد بر مقدمات را حجت می‌نامیم ولی در معنای دوم تاکید بر مقدمات استدلال است و مجموعه مقدماتی که به واسطه آنها نتیجه حاصل می‌شود حجت نامیده می‌شود.

کسب مجهول از طریق معلومات نیازمند قانون است که توسط منطق بیان می‌شود. این

قانون یا از بدیهیات و بی‌نیاز از فکر است و یا از معلومات محتاج فکر. در فرض اول نیاز به تعلیم ندارد و در فرض دوم هم منتهی به بخش نخست خواهد شد. (فخررازی، ۱۳۸۱، ص ۹؛ ابن سهلان ساوی، ۱۳۱۶، ص ۵).

استدلال و تفکر فعل اختیاری انسان است که به قصد کسب و تبیین مجهول شکل می‌گیرد. انسان با نیروی ادراکی عقل، قادر بر انجام آن است. (الرازی، ص ۱۰۱؛ الیزدی، ص ۲۲؛ المظفر، ص ۲۳). توضیح آنکه استدلال طبق تعریف از اقسام تفکر است، که برای بدست آوردن مجهول تصدیقی انجام می‌گیرد. تفکر فرایند انتقال ذهن و عقل انسان از معلوم به مجهول است که در آن، نفس با نیروی فکر و عقل و با بهره‌گیری از روش‌های مناسب در معلومات بدیهی نزد خود، جستجو کرده و معلومات مناسب با مجهول را اخذ می‌کند؛ این معلومات از ویژگی رساننده‌گی برخوردارند. آنگاه با استفاده از آنها و ترتیب و نظم بخشیدن این معلومات به هدف خود که تبیین مجهول و رسیدن بدان است، نایل می‌آید. در این تنظیم و ایجاد نظم، شکل مناسب با تبیین مجهول را انتخاب می‌کند تا به معرف و حجت برسد. و مجهولش را درک و فهم نماید.

### پیش‌فرض‌های استدلال عقلی

در مساله فکر و استدلال انسان، مقدمات و پیش‌فرض‌هایی باید پذیرفته شود مانند: امکان شناخت، اعتبار و حجیت قوه عقل و ادراک، پذیرش خطاء در فهم امور و امکان رفع خطاهای علمی به کمک استدلال عقلی. معصومین (ع) نیز که از اینگونه استدلال‌های عقلی در هدایت دیگران بهره می‌گیرند همین پیش‌فرض‌ها را مورد تایید قرار داده‌اند.

این پیش‌فرض‌ها عبارت است از: تایید قوه ادراکی و حجیت عقل، امکان وقوع خطاء در استدلال، اعتبار استدلال‌های قیاسی متداول نزد انسان‌ها.

### الف - برخورداری انسان از قوه ادراکی و حجیت آن

در فرهنگ قرآنی و روایی واژگانی بکار رفته است که ارتباط با مساله معرفت و شناخت انسان دارد. واژگانی مانند علم، یقین، ذکر، تدبر، اطمینان، فقه، لب، عقل، جهل، ظن، شک، ریب، ادراک، تفکر، رویت، بصیر، نظر، لمس و شعور که دلالت بر اقسام

گونه‌گون شناخت انسان دارند. چنانچه واژگانی همانند: قلب، فواد، فکر، سمع، بصر، اذن، عین، برهان، حکمت، سلطان و موعظه حسنه بر ابزار و طرق معرفت و شناخت انسان دلالت می‌کند. (طباطبایی، ج ۲، ص ۲۴۸)

از نظر حکمای اسلامی، قوای ادراکی نفس؛ به قوای ادراکی نفس حیوانی و نفس انسانی تقسیم می‌شود که هر کدام اقسامی دارد. انسان تمام قوای ادراکی را دارا می‌باشد.

قوای ادراکی نفس حیوانی عبارتند از: الف- حس ظاهر ب- حس باطن

حس ظاهر خود پنج قسم است و انسان با این نیرو، بر ادراک و فهم محسوسات جزئی خارجی قادر است. حس باطنی نیز پنج قسم است، زیرا یا فقط مدرک است و یا ضمن مدرک بودن متصرف نیز هست. اگر فقط مدرک باشد بر چهار قسم است که عبارت است از: حس مشترک، خیال، وهم، حافظه.

حس باطنی که هم مدرک است و هم متصرف، نیرویی است که در سایر ادراکات نیز دخالت می‌کند، قوه متصرفه نامیده می‌شود. نفس با این نیرو؛ قدرت بر تصرف تفصیلی و سلبی و تصرف ترکیبی و ایجابی در معلومات را دارد. با این تصرف، علوم جدیدی را به دست می‌آورد. این نیرو اگر وهم به کار گیرد به آن قوه متخیله می‌گویند و اگر قوه ناطقه آن را مشغول کند، قوه مفکره نامیده می‌شود. عقل نیرویی ادراکی مختص به نفس انسان از میان حیوانات است که انسان به وسیله آن توانایی بر درک معانی کلی را دارد. (ابن سینا، ج ۲، ص ۳۵؛ مرزبان، ص ۸۱۹؛ یحیی سهروردی، ج ۴، ص ۴۱؛ شیرازی، ج ۸، ص ۵۵؛ السبزواری، ج ۵، ص ۲۹)

هر چند تعاریفی که محققان برای قوای ادراکی نفس انسانی آورده‌اند، مختلف است و گاهی متفاوت از همدیگر، اما آنچه میان همه مشترک می‌باشد این است که: نفس انسانی دارای نیروهایی است که با آنها قادر بر درک و فهم است. انسان با این نیروها می‌تواند محسوسات جزئی و معانی جزئی و معانی کلیه و معقولات را درک کند و نیز بدیهیات را بفهمد و با تصرف تفصیلی و ترکیبی در معلوماتش، انسان می‌تواند احکام ایجابی و سلبی را درک و از برخی احکام معلوم و بدیهی به احکام مجهول و جدید منتقل گردد.

دلالت آیات قرآنی و روایات بر وجود شناخت حسی و شناخت عقلی برای انسان،

روشن و شفاف است. چنانچه در آیه شریفه‌ای که به نحوه خلقت انسان می‌پردازد، بر وجود شناخت حسی و عقلی در انسان را دلالت می‌کند. یکی از آن آیات، در سوره سجده می‌باشد:

«ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْاَفْئِدَةَ قَلِيلاً مَا تَشْكُرُونَ»  
(سجده/۹)

این آیه شریفه در سوره سجده، به همراه دو آیه قبل، به مراحل آفرینش انسان اشاره دارد. مفسران در تفسیر این آیه به نکاتی اشاره نموده‌اند که دلالت بر وجود شناخت حسی و شناخت عقلی برای انسان دارد:

۱- خداوند نعمت سمع را برای شنیدن، نعمت ابصار را برای دیدن و نعمت افئده و قلوب را برای تعقل به انسان عطا فرموده است (فیض کاشانی؛ ج ۴، ص ۱۵۴). به بیان دیگر، نعمت سمع برای شنیدن صداها و مسموعات نعمت ابصار را برای دیدن مبصرات و نعمت افئده و عقول را برای تفکر و تمییز میان حق و باطل قرار داده است (طبرسی، ج ۸، ص ۵۱۲).  
۲- این آیه برای منت نهادن به نعمت ادراک حسی و ادراک فکری است. سمع و بصر برای ادراک حسی محسوسات و افئده و قلوب برای ادراک فکری فکریات است و فکریات اعم از ادراکات جزئیه خیالیه و ادراکات کلیه عقلیه می‌باشد (طباطبایی، ج ۱۶، ص ۲۵۰).

آیه دیگری که دلالت شفاف تری دارد و قوای ادراکی و ابزار شناخت برای انسان را مطرح می‌کند؛ عبارت است از:

«وَ اللّٰهُ اٰخَرَ جَعَلَكُمْ مِنْ بُطُوْنٍ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ شَيْئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْاَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ» (نحل/۷۸)

در این آیه شریفه خداوند به نبود آگاهی و علم مرسوم در وجود انسان اشاره دارند و قطعاً وقتی انسان به داشتن علم مفتخر می‌شود باید بهره‌مند از ابزار ادراک باشد؛ چنانکه مفسران در تفسیر این آیه شریفه نکاتی را مطرح کرده‌اند که دلالت بر وجود شناخت حسی و شناخت عقلی برای انسان دارد. از این نمونه آیات فراوانی هست که دلالت، بر وجود ادراک حسی و عقلی در انسان داشته و برخورداری انسان از نیروی ادراک عقلی را مطرح

می کنند(بقره/۷۰، حج/۴۶، اعراف/۱۷۹).

اما در روایات معصوم (ع) نیز همانند قرآن شواهدی بسیار بر این مطلب می توان یافت، مواردی از جمله:

۱- فَقَالَ أَبُو شَاكِرٍ دَلَّتْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَأَوْصَحَتْ وَ قُلْتُ فَأَحْسَنْتَ وَ ذَكَرْتَ فَأَوْجَزْتَ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّنَا لَا نَقْبَلُ إِلَّا مَا أَدْرَكْنَاهُ بِأَبْصَارِنَا وَ سَمِعْنَاهُ بِأَذَانِنَا أَوْ دُفِنَاهُ بِأَفْوَاهِنَا أَوْ سَمِعْنَاهُ بِأَنْوَانِنَا أَوْ لَمَسْنَاهُ بِبَشْرِنَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ذَكَرْتَ الْحَوَاسَ الْخَمْسَ وَ هِيَ لَا تَنْفَعُ فِي الْإِسْتِنْبَاطِ إِلَّا بِدَلِيلٍ كَمَا لَا تُقَطِّعُ الظُّلْمَةُ بِغَيْرِ مِصْبَاحٍ.(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۲۱۱)

ترجمه: ابوشاکر از ملازمان امام صادق می گوید به امام عرض کردم: شما استدلال و دلیل آوردی و روشن کردی و فرمودی (توضیح دادی) خوب هم بیان فرمودی، به اختصار و نیک یادآور مطلب شدی، و خودت میدانی که ما قبول نمی کنیم مگر آنچه را با چشم درک کنیم و با گوش هایمان می شنویم یا با دهانمان می چشیم یا با بینی هایمان می بوئیم و یا لمس می کنیم با دست هایمان. (یعنی معیار و شناخت ما از طرق حواسمان است) پس امام صادق فرمود: شما ذکر کردید حواس پنجگانه را و این حواس نفعی ندارند در استنباط و دلیل آوری، مگر به دلیلی، چنانچه تاریکی قطع نمی شود مگر با چراغ.

توضیح مطلب اینکه: امام صادق ع معرفت از طریق حس را بدون کمک گرفتن از عقل ممکن نمی داند. به عبارت دیگر امام حواس را در حد مقدمات و معادلات برای معرفت و شناخت می داند زیرا جمع بندی، نتیجه گیری و استدلال توسط عقل صورت می گیرد تعبیر " وَ هِيَ لَا تَنْفَعُ فِي الْإِسْتِنْبَاطِ إِلَّا بِدَلِيلٍ " اشاره به همین مطلب دارد. انسان دارای حواس پنجگانه می باشد. و از طریق این حواس علوم حسی خود را بدست می آورد. ولی معرفت بدست آمده از حواس می بایست تاییدیه از عقل بگیرند در غیر این صورت خود به تنهایی کامل نیست و از نگاه امام استنباط از طریق حواس بدون کمک عقل بدست نمی آید. بهر حال در این روایت امام صادق به وجود حواس به عنوان بخشی از لوازم معرفت در کنار عقل اشاره داشته و تصدیق می نماید.

۲- لِلْإِنْسَانِ فَضِيلَتَانِ عَقْلٌ وَ مَنْطِقٌ فَبِالْعَقْلِ يَسْتَفِيدُ وَ بِالْمَنْطِقِ يُفِيدُ (غررالحکم،

در این حدیث آمده: برای آدمی دو فضیلت است، عقل و توانایی سخن گفتن (نطق). پس به وسیله عقل استفاده علمی می‌کند، و با سخن گفتن افاده یا ارائه علم می‌کند. انسان بوسیله این دو ابزار (عقل و نطق) - نسبت به سایر موجودات از برتری خاصی برخوردار است - از دیگران استفاده و فایده می‌برد و نیز بوسیله سخن گفتن به دیگران فایده می‌رساند. به عبارت دیگر "عقل" ابزار درک و ادراک و فهم از دیگران است؛ چنانچه "نطق" ابزار فایده رساندن و افهام به دیگران؛ می‌باشند. در این روایت معصوم (ع) ضمن بیان اینکه انسان دارای درک و فهم است، ابزار انتقال علم و درک خود را به دیگران به وسیله سخن گفتن را نیز دارا می‌باشد.

۳- إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا مَنَحَهُ عَقْلًا قَوِيمًا وَ عَمَلًا مُسْتَقِيمًا (غررالحکم، ص ۲۸۹).

در این حدیث امام معصوم (ع) به جایگاه و اعتبار عقل به عنوان قوه مدرکه انسان دلالت دارد، اشاره می‌کند: هر گاه خداوند اراده کند برای بنده خیری عطا کند، به او عقل قوی و عمل درست و راستی را به او می‌دهد. در این فرمایش حضرت علی (ع)، عقل درست و قوی به عنوان عطا و بخشش از طرف خدا متعال می‌داند. این نکته خود دلالت بر لطف خدا متعال به انسان به عنوان موجود برتر نسبت به سایر حیوانات نیز محسوب می‌شود. همین مقدار از احادیث برای تاکید بر عقل به عنوان قوه ادراک کافی است، ولی احادیث دیگری هم وجود دارد، که عناوین و مسئولیت دیگری را به عقل نسبت داده است. این روایت‌ها ضمناً تثبت کننده وجود عقل به عنوان قوه مدرکه می‌باشند. مانند حدیث امام کاظم (ع) که می‌فرماید:

۴- إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَيْمَةُ ع وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ. (کافی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶)

در این حدیث آمده است که خداوند نسبت به (بر) مردم دو حجت و دلیل دارد. یکی حجت ظاهری است و دیگری باطنی. اما آن حجت ظاهری خدا بر مردم؛ رسولان، انبیاء و ائمه (ع) هستند و اما حجت باطنی همان عقل‌ها است. در این حدیث خداوند علاوه بر وجود عقل، به اعتبار و حجیت عقل نیز صحه گذاشته و نزد خود معتبر دانسته است.



۵- صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ (کافی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۱- بحار الانوار، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۱۷۴).

ترجمه: دوست هر شخصی، عقلش و دشمن او، جهلش می باشد. دوست به کسی اطلاق می شود که مصلحت واقعی و نفع حقیقی او را تامین می کند. و در مقابل دشمن هر شخصی، فردی است که دائما در صدد زدن ضربه و آسیب رساندن به شخص می باشد. در این فراز از کلام معصوم (ع)؛ عقل صدیقی است که همه توان خود را صرف کمک و مساعدت انسان می نماید؛ چنانچه جهل دشمن و ضرر رساننده به انسان معرفی شده است.

۶- أَفْضَلُ حَظِّ الرَّجُلِ عَقْلُهُ إِنْ ذَلَّ أَعْرَهُ وَ إِنْ سَقَطَ رَفَعَهُ إِنْ ضَلَّ أَرْشَدَهُ وَ إِنْ تَكَلَّمَ سَدَّدَهُ (غررالحکم، ص ۲۱۶).

بالاترین بهره انسان، عقل اوست، اگر خوار شود، عزتش را تامین نماید، اگر بیفتد سرپا گرداند، و اگر گمراه شود به راه راست و ارشاد کند او را، و اگر سخن گوید راست دارد او را. این فرمایش معصوم (ع) می رساند؛ برترین بهره و نصیبی که حق تعالی به انسان عطا کرده عقل اوست زیرا عقل توان عزیز نمودن، بلند مرتبه ساختن و ارشاد و نیز ارائه طریق او را دارد.

از این چند حدیث از معصوم علیه السلام بدست می آید که عقل بالاترین هدیه و توانایی می باشد که از روی لطف خداوند انسان را بدان مزین نموده است. این توانایی و منبع درک انسان بطور مناسب در وجود انسان نهاده شده به نحوی که تمام مدرکات انسان بر طبق آن سامان می یابد.

در توحید مفضل آمده است: در بخشی که فلسفه و چرایی عاقل نبودن کودک را مطرح می نمایند؛ این نکته را دریافت که پس از بزرگ شدن و سپری کردن دوران کودکی، انسان عاقل، بالغ و مدرک می شود. پس امام علیه السلام بنحو مقتضی اشاره دارند که انسان دارای قوه درک و عقل است، و توانایی فهم و درک را دارد.

## ب- امکان وقوع خطاء در تفکر و استدلال انسان

دلیل واقع شدن خطاء در افکار و استدلال‌های انسان این است که انسان‌ها در شرایط یکسان در دو مقطع زمانی نسبت به یک پدیده، به نتایج متناقض خواهد رسید و کاملاً مشهود است که این نتایج ناهماهنگ در دو مقطع زمانی، نسبت به یک پدیده و یک مسئله نادرست می‌باشد. در حقیقت این نتیجه ناصحیح، در تفکر و حرکت عقلی انسان است که اشتباه رخ داده است (الیزدی، ص ۱۷). بر این اساس می‌توان متذکر شد که نمی‌توان هر دو نتیجه را - از آنجا که متناقض هستند - صحیح تلقی کرد. بنابراین، یکی از فکرها نادرست بوده و وقوع خطاء در فکر انسان از طرف خود عقل انسان هم مورد تایید و تاکید است با معیار قانون «متناقضین».

از نگاه قرآن کریم نیز وقوع خطاء مسلم دانسته شده است. آیات متعددی با وضوح تمام دلالت بر وجود خطاء در فکر انسان دارد. تمام آیاتی که مسأله انکار و تکذیب امر حق و یا یک حقیقت توسط انسان‌ها در آن‌ها مطرح شده است؛ دلالت بر وقوع خطاء در فکر و اندیشه و استدلال انسان دارند؛ زیرا انکار حق به معنای ادعای نقیض حق است و بطلان انکار حق از بدیهیات است. تعبیر قرآنی مانند «لایشعرون» و «مایشعرون» و «لایعلمون» و «لایفقهون» و «فی ضلال» و نظائر آنها، دلالت بر وجود خطاء در فکر و عقیده انسانی دارند.

واژه «کلا» که در قرآن حرف ردع و منع بوده و به معنای «هرگز» می‌باشد، گاهی بر همین معنا، یعنی باطل و نادرست بودن افکار و عقاید انسان، دلالت دارد. مواردی که در قرآن، پس از ذکر عقیده نادرست انسان به چیزی، از حرف کلا استفاده شده، به این معنا است که هرگز این گونه نیست که شما می‌پندارید. یعنی فکر و نظر شما در این رابطه باطل و نادرست است (مطفین ۱۳/ و ۱۴ و ۱۵؛ فجر ۱۵/ و ۱۶ و ۱۷) بهر حال اینگونه آیات دلالت بر وقوع خطاء در افکار انسان دارد.

قرآن کریم وجود خطا در فکر انسان را گاهی با واژه «لُبس» مورد اشاره قرار می‌دهد. چنانچه در آیه شریفه ۳۹ سوره نور هم خطای در حس را هم مطرح کرد، که این خود نیز مقدمه درک و استدلال و حرکت عقل هم می‌تواند باشد. بهر حال از مجموعه آیات با

ادبیات مختلف، به دست می‌آید که در فکر و اندیشه انسان خطاء واقع می‌شود. در کلام معصوم (ع) نیز همین نگاه و نظر وجود دارد. یعنی امکان و تحقق خطا در فکر و تفکر انسان. در اینجا به چند نمونه اشاره می‌شود:

نمونه اول: روایت منقول از کتاب شریف امالی شیخ مفید، و نیز در بحار الانوار جلد دوم صفحه ۱۷۹ با کمی تفاوت، آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ حَقٌّ وَلَا صَوَابٌ إِلَّا شَيْءٌ أَخَذُوهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَلَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يَفْضِي بِحَقِّ وَلَا عَدْلٍ إِلَّا وَ مِفْتَاحُ ذَلِكَ الْقَضَاءُ وَ بَابُهُ وَ أَوْلَاهُ وَ سُنَّتُهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع فَإِذَا اشْتَبَهَتْ عَلَيْهِمُ الْأُمُورُ كَانَ الْخَطَأُ مِنْ قِبَلِهِمْ إِذَا أَخْطَأُوا وَ الصَّوَابُ مِنْ قِبَلِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع إِذَا أَصَابُوا. (امالی، ص ۹۶)

ترجمه: محمد بن مسلم از امام جعفر صادق(ع) نقل می‌کند که امام فرمودند: آگاه باشید، هیچ حقی نزد مردم نیست و درست نیست نزد آنان مگر اینکه از اهل بیت گرفته باشند. هیچ فردی از مردم قضاوت به حق و عدل نخواهد کرد، مگر اینکه اساس، شروع، باب، اول و سنن آن قضاوت از امیر المومنین علی ابن ابی طالب(ع) می‌باشد. پس هنگامی امور بر آنان مشتبه شد و خطاء رخ داد از طرف خود افراد هست و درستی و رسیدن به هدف از طرف علی بن ابی طالب(ع) است.

در این روایت نیز از قول معصوم(ع) تحقق اشتباه و خطاء در استنباط و قضاوت انسان مشاهده می‌شود لکن در اینجا در کنار بیان آن علاج کار و درمان مشکل را نیز اشاره دارند.

نمونه دوم: امام باقرع در حدیثی فرمود: إِنَّهُ لَيْسَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنَ حَقِّ وَلَا صَوَابٍ وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يَفْضِي بِقَضَاءٍ يُصِيبُ فِيهِ الْحَقُّ إِلَّا مِفْتَاحُهُ عَلِيُّ فَإِذَا تَشَعَّبَتْ بِهِمُ الْأُمُورُ كَانَ الْخَطَأُ مِنْ قِبَلِهِمْ وَ الصَّوَابُ مِنْ قِبَلِهِ. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۵)

امام باقر(ع) می‌فرماید: نزد کسی حق و صواب وجود ندارد و کسی نمی‌توانست قضاوتی مطابق حق داشته باشد مگر اینکه شروع و اساس آن علی(ع) باشد. پس هنگامی که کارها آنان پیچیده می‌شود، خطا از طرف آنان رخ می‌داد و امر درست از جانب (رهنمودهای) علی(ع) محقق می‌گشت.

چنانچه از تامل و ملاحظه در این نمونه‌ها، به وجود خطا و اشتباه در انسان اذعان شده است. در این نمونه احادیث علاوه بر انتساب خطا و تحقق آن، راه حل و راه برون رفت از خطا را هم در ارجاع به معصوم (ع) معرفی شده است. از جمع بندی نمونه‌های مذکور و سایر موارد مراجعه شده به دست می‌آید که از منظر معصوم (ع) امکان و شکل گیری خطا در فکر، استدلال و تعقل انسان مسجل است. و معصوم (ع) این را جزء ساختار وجودی انسان بما هو انسان تلقی می‌کند.

### ج- امکان راهیابی اندیشه بشر به حق و واقع

در عنوان قبلی هر چند که، خطا پذیری و وجود خطا در تفکر انسان، در قرآن و روایات مورد قبول و مسلم واقع شد. اما از طرف دیگر، وجود راهی که تفکر و تعقل انسان را به حق هدایت سازد؛ نیز مورد تایید منابع فوق الذکر می‌باشد و راه رسیدن به حق و شکل گیری تفکر صحیح با ابزار در اختیار بشر دست یافتنی است. راه رسیدن به حق باید در راه بودنش معصوم باشد و الا خود نیز نیاز به راهی دیگر پیدا می‌کند. پس راه شناخت درست مجهول، راهی است که رسیدن به حق بوسیله آن نه تخلف دارد و نه اختلاف (جوادی آملی، ص ۲۲۲).

راه شناخت هستی که در وصول به مقصد معصوم (ع) است، دو راه است. راه درونی: که همان راه عقل و قلب است و راه بیرونی: که همان راه وحی است. قرآن کریم ما را به این دو راه درونی و بیرونی ارشاد نموده است. وقتی در قرآن کریم سخن از تفکر (یتفکرون)، تدبر (یتدبرون) و تعقل (تعقلون) به میان می‌آید، این آیات دلالت و تاکید بر وجود راه تعقل و نیز مصون بودن آن از خطا را فی الجمله اثبات می‌کند؛ زیرا اگر راه تعقل وجود نمی‌داشت که عاری از خطا نمی‌بود؛ دستور به پیمودن و بهره‌مندی از آن بی‌فایده و مواخذه بر ترک آن به تعبیر آیت الله جوادی آملی بی‌جهت می‌بود (جوادی آملی، ص ۲۲۳ و ۲۶۴).

با توجه به تعقل به عنوان یکی از راه‌های درونی، حجت و استدلال برای افراد عادی بشر، توسط معصوم (ع) اقامه می‌شود، اما سایر طرق اعم از درونی، قلبی و شهودی و نیز راه بیرونی وحی، برای معصوم (ع) مورد بحث این تحقیق نمی‌باشند. معصوم (ع) در

پیمودن راه درون و بیرون مصون از خطاء می‌باشند و همچنین ایشان در طی نمودن طرق قلبی و بهره‌مندی از استدلالهای شرعی و نقلی مصون از خطاء می‌باشند(همان، ص ۲۲۴). با ویژگی‌هایی که در جواهر نفوسشان است زیرا ایشان در کسب علوم و معارف، موید به قوه قدسیه الهیه و هدایت ربانیه می‌باشند؛ بنابراین معارف را در می‌یابند و همه معارف برای آنها از سنخ بدیهیات تلقی می‌گردد(الرازی، ج ۱، ص ۴۸).

محققان و دانشمندانی که برای کشف تفصیلی عقلی قواعد و ضوابط راه تعقل و تفکر تلاش نموده‌اند، نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند. اهمیت این مساله در نزد آنها بنحوی آشکار و مستدل است که در تعریف علم منطق که علم باحث از قواعد و ضوابط راه تعقل است، به لزوم رعایت این قواعد اشاره نموده‌اند(الطوسی، ج ۱، ص ۱۰؛ المظفر، ص ۸).

با توجه به مطالب ارایه شده: از منظر قرآن راه تعقل و تفکر وجود دارد و فی الجمله عاری از خطاء می‌باشد. و الا قرآن به پیمودن و بهره‌مندی از آن فرمان نمی‌داد. اما علی‌رغم این که که قرآن برخی از افکار بشر را صواب و برخی را ناصواب می‌داند، روش و طریق رسیدن یکی می‌باشد؛ در حقیقت تعقل، معلوم می‌گردد از نگاه قرآن کریم، عصمت این راه برای رسیدن به واقع و یافتن حقیقت، کافی نیست؛ بلکه باید شخص بهره‌مند از این راه، شرایط و ضوابط درستی آن را شناخته و رعایت نماید. چنانچه در افکار صواب از نگاه قرآن رعایت شده است. همچنین باید شخص رونده این طریق، موانعی را که در این مسیر وجود دارد و باعث انحراف از راه می‌شود، شناخته و از آنها نیز پرهیز نماید موانعی که در افکار ناصواب از نگاه قرآن وجود دارد. بنابراین اجمالاً می‌دانیم که راه صحیح تفکر و تعقل از نگاه قرآن کریم شرایط و ضوابطی دارد چنانکه موانعی می‌تواند داشته باشد. بر این اساس معصوم (ع) از این روش خود استفاده کرده و قواعد و ضوابط آن را رعایت کرده‌اند و نگاه قرآنی داشته و دارند، چراکه ایشان، مفسران و معلمان قرآن بوده و هستند.

### حجیت تفکر انسان از نگاه معصوم (ع)

مقصود از حجیت عقل، کاشفیت از واقع و طریقت به سوی واقع و سببیت تعقل برای شناخت حقیقی به حق و واقع و نیز مصون‌بودن این طریق است. انسان از نگاه و منظر معصوم (ع) موجودی است که دارای قوه تعقل و برخوردار از نعمت تفکر و استدلال است.

به همین دلیل، ائمه علیهم‌السلام در مواجهه با مردم در مسائل مختلف، استدلال عقلی برای افراد اقامه می‌نمودند. ارائه استدلال در مقام تبلیغ، تبیین و رساندن احکام بر اساس منویات خود، در راستای انجام وظایف خویش؛ دلالت بر این دارد که معصوم (ع) درک و انتقال از استدلال را مقدور انسان عادی می‌دانند و این تعامل نیز دلالت دارد که معصوم (ع) تفکر و تعقل انسان را نه تنها محقق می‌دانند، بلکه پذیرش از سوی معصوم (ع) را هم القاء می‌کند.

علاوه بر مطلب فوق در برخی موارد مشاهده می‌شود که معصوم (ع) ایده و نظرات افراد دیگر را با استدلال و اقامه حجت رد می‌کنند. اقامه دلیل رد، خود دلالت دارد که مخاطب بایستی این استدلال را بپذیرد. به عبارت واضح، حجیت استدلال نزد رد کننده (معصوم (ع)) و قبول آن توسط شخص مخاطب (انسان عادی) مسجل گشته است، و گرنه، معنی نداشت که توسط استدلال کسی بخواهد نظریه و ایده دیگری را رد کند. البته معصوم (ع)، انسان را در مسیر استدلال، نه مصیب کامل و نه مخطأ کامل می‌داند؛ بلکه احتمال خطا هم وجود دارد. البته این خطا بیشتر در مواردی است که شخص قواعد و اصول مربوط به تفکر را رعایت نکرده باشد (مطهری، ص ۶۲).

مضافاً برخی از قراین و شواهد روایی دلالت بر حجیت تفکر و تعقل انسان از نگاه معصوم (ع) دارد از جمله:

۱- روایاتی که انسان‌ها را به تفکر و تعقل فرمان می‌دهند.

الف - تَفَكَّرْ قَبْلَ أَنْ تَعْزِمَ وَ شَاوِرْ قَبْلَ أَنْ تُقَدِّمَ وَ تَدَبَّرْ قَبْلَ أَنْ تَهْجُمَ. (غررالحکم،

ص ۳۲۲)

حضرت امیر (ع) می‌فرمایند: قبل از تصمیم، فکر و تعقل کن و قبل از اقدام، مشورت کن و قبل از هجوم، تدبیر داشته باشید.

بر اساس فرمایش معصوم (ع) قبل از عزم بر کاری باید تفکر و تعقل نمود تا در ورود و خروج به آن کار و پروژه بتوان جوانب کار را سنجید و کار را به نحو احسن انجام داد. چنانچه قبل از اقدام هم مشورت باید کرد تا از زوایای متعدد قضیه بررسی و از خرد جمعی بهره برد. همچنانکه قبل از هجوم دیگران نسبت به عمل انجام داده، باید تدبیر نمود یعنی

موارد متعدد حل مسئله را بررسی و کوتاهترین راه و ساده ترین روش را انتخاب کرد، تا مورد انتقاد و هجمه قرار نگیرد.

ب - قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع): عَلَيْكُمْ بِالْفِكْرِ فَإِنَّهُ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ وَ مَفَاتِيحُ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ. (بحار الانوار ، ج ۷۵ ، ص ۱۱۵)

امام حسن مجتبی (ع) می فرمایند؛ فکر و تعقل در کارها لازم است، چونکه فکر باعث حیات قلب و بصیرت آن می شود و کلید درهای حکمت می باشد.

این دو نمونه از روایات متعدد که در این زمینه وجود دارد، نشان می دهند که معصوم (ع)؛ مخاطبان خود را به تفکر و فکر کردن ارجاع داده و امر کرده اند. این عمل خود دال بر؛ اولاً فهم و درک عقل را تأیید و ثانیاً حجیت آن را از نگاه معصوم (ع) فی الجمله تثبیت می کند. چرا که عقل اگر در ادراکاتش حجت نبود، وجهی برای این دستور و ارجاع نبود.

۲- روایاتی که دلالت بر عدم لغزش و گمراهی انسان را، در بهره مندی از راهنمایی عقل می داند.

الف - أَضَلُّ السَّلَامَةِ مِنَ الزَّلَلِ الْفِكْرُ قَبْلَ الْفِعْلِ وَ الرَّوِيَّةُ قَبْلَ الْكَلَامِ. (غررالحکم، ص ۱۹۹)

در این حدیث امام (ع) می فرمایند: اساس سلامتی از لغزشها، اندیشیدن قبل از عمل و تفکر قبل از سخن گفتن است.

حضرت امیر (ع) لغزش و دور شدن از صحت و سلامتی در کارها را عدم فکر و عدم تعقل قبل از اقدام می داند و توصیه می فرماید به اینکه متکلم و سخنور قبل از تکلم و سخن گفتن، تامل و دقت در کلام خود داشته باشد، تا اینکه سخن با دقت القاء گردد.

ب - الْفِكْرُ يُوجِبُ الْإِعْتِبَارَ وَ يُؤْمِنُ الْعِتَارَ وَ يُثْمِرُ الْإِسْتِظْهَارَ. (غررالحکم ، ص ۱۲۱)

ترجمه: فکر کردن باعث می شود (واجب می سازد) پند گرفتن را، و ایمن می سازد انسان را از لغزش، و ثمره و نتیجه آن پشت گرمی خواهد بود. یعنی باعث می شود که آدمی در کارهایی که آن را با فکر و تامل اقدام کرده باشد، پشت گرم باشد و چندان خوف زیان و خسران آن را نداشته باشد.

۳- روایاتی که فکر کردن و تعقل را منشاء برکات مختلف معرفی کرده و تکریم

می‌کند.

الف - الْفِكْرُ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ. (غررالحکم، ص ۴۳)

ترجمه: فکر و تفکر هدایت می‌کند (انسان) را به رشد و تعالی. رشد در امری؛ یعنی اقدام درست و صواب در همان مورد.

ب - رَأْسُ الْإِسْتِبْصَارِ الْفِكْرَةُ. (غررالحکم، ص ۳۷۶)

ترجمه: اساس و ابتدای بینایی، فکر و تأمل و تعقل است. چرا که روشن است که بینایی در هر موردی به تفکر و تأمل در آن حاصل می‌شود. در این روایات بهره‌مندی از قوه مدرکه انسان بنام عقل و یا فکر کردن و تعقل را منشاء برکات مختلف معرفی کرده و تکریم می‌کند.

آنچه در این سه دسته از روایات و نظائر آن، به چشم می‌خورد، با عنایت به ارجاع و امر به تفکر و بهره‌برداری از عقل از سوی معصوم (ع) و نیز معرفی عقل به عنوان عامل رشد و استبصار از یک جهت و نیز عدم استفاده و بهره‌وری عقل به عنوان عامل لغزش و انحطاط از سوی معصوم (ع)؛ معلوم می‌شود که عقل می‌تواند حجیت داشته باشد. و به عنوان عامل ترقی و تعالی انسان محسوب شده و باید مورد استفاده قرار گیرد. چرا که معصوم (ع) نیز عقل را ابزاری توانا برای هدایت و رشد انسان معرفی می‌نماید. بنابراین معصوم (ع) از انسان انتظار دارد که در طریق هدایت خود از عقل استفاده نموده و بهره‌مند گردد. این نگاه موید حجیت عقل می‌باشد. از طرفی عدم استفاده و بهره‌برداری درست (در محدوده توان عقل) باعث خسران و محروم شدن شخص از خدمات عقل بوده و در معرض مواخذه و سرزنش معصوم (ع) نیز قرار خواهند گرفت. همه این نکات استفاده شده از روایات معصوم (ع) دال بر حجیت تفکر و عقل انسان نزد معصوم (ع) خواهد بود.

### حجیت سیره معصوم (ع)

سیره در زبان عربی از ماده «سیر» است. سیر یعنی حرکت، رفتن، راه رفتن. «سیره» یعنی نوع راه رفتن. سیره بر وزن فعله است و فعله در زبان عربی دلالت بر نوع می‌کند. با توجه به آنچه از اهل لغت می‌توان داشت این است که سیره به معنای سنت، روش، مذهب، هیات، حالت، طریقه و راه و رسم است، بنابراین سیره یعنی نوع و سبک رفتار. با توجه به



اصطلاح متد و اسلوب، رفتار معصوم (ع) را سیره نامند و آنچه مورد اهتمام است؛ حجیت سیره معصوم (ع) است.

شهید مطهری می‌فرماید که سیره همان منطق عملی است. توضیح ایشان این است که: ما همان طور که منطق نظری داریم صاحب منطق عملی نیز هستیم. منطق نظری مجموعه قواعدی است که اگر رعایت شود صورت فکر را از خطاء حفظ می‌کند و نه ماده آن را؛ و چون شکل استنتاج ما را از خطاء حفظ می‌کند به آن «منطق صوری» گویند. ایشان می‌فرمایند: منطق عملی یعنی مجموعه قواعدی که اگر آنها را بشناسیم و رعایت کنیم عملکرد ما را از خطاء حفظ می‌کند یا کمتر می‌کند و هر چه بیش تر رعایت شود خطاء کمتر می‌شود. یعنی یک قواعد عملی و یک ترازوی عملی داریم که از آن تعبیر به «منطق عملی» می‌کنند (مطهری، ص ۴۹).

سیره مجموعه‌ای جهت کشف ضوابط کلان و قواعد کلی است که انسان بتواند زندگی‌اش را با آن محک بزند. و آن معیاری است، برای سراسر زندگی انسان. آنچه مهم است یافتن آن اصول و پای بندی بدانها است که فرد را صاحب منطق عملی می‌سازد. رفتارش را اصول مند می‌کند؛ اصولی که راهنمای عملی است و حافظ سلامت و صلابت او است. بعنوان مثال: از رسالت اصلی رهبران الهی حضور در متن جامعه است و یکی از ضرورت های سیره معصوم(ع)، توجه به مردم می باشد. این توجه و اهتمام به امور مردم از روش های بسیار مهم و مؤثر است که در دعوت و جذب مردم می تواند نقش اساسی ایفاء نماید، توجه به مردم و رفع مشکلات آنان توسط رهبری دینی هم یعنی با مردم بودن، برای مردم بودن، در خدمت مردم بودن می باشد.

حضرت محمد (ص) با تعهد و مسئولیت پذیری بی نظیر خویش، خدمت به مردم محروم و ضعیف را در رأس برنامه‌های خود قرار داده بودند و در این مسیر، هیچ گونه امتیاز خاص و بهره‌مندی ویژه‌ای را برای خود قائل نبودند. با توجه این مثال می‌توان گفت: سیره رسول الله (ص) به عنوان یک معصوم، اهتمام به امور مردم و جامعه است. و این سیره که مستخرج از عملکرد معصوم(ع) است برای افراد دیگر حجت و پیروی از آن لازم است.

## نتیجه گیری

اولاً - معصوم (ع) مامور بوده که در تعامل با مردم بر طبق سطح عموم مردم مرادوده داشته باشند، کَلِمَ النَّاسِ عَلَي قَدْرِ عُقُولِهِمْ .

ثانیاً - فلسفه وجودی و تحقق مقام نبوت یا امامت برای معصوم (ع)، برای انجام وظیفه و قیادت انسان‌ها بوده و هست. رهبری و قیادت هم طبق عقل و عرف تعامل با مردم از لوازم قیادت محسوب می‌گردد، و این مطلب جز با فهم و انتقال صحیح پیام به پیروان میسر نمی‌شود؛ و این نکته با انتقال سبک ویژه سازگار نیست.

ثالثاً - در پژوهش‌های تاریخ زندگی معصوم (ع) تا کنون - در شرایط تبلیغ و تبیین دین و در مقام هدایت‌گری - تعامل غیر متعارف و غیر متفاهم عرف مشاهده نشده و گزارشی یافت نشده است.

پس این تصور نادرست است که معصوم (ع) از روش ویژه و خاص مقام فوق بشری در مرادودات و تخاطب خود بهره برده باشد، هر چند که مقام و منزلت معصوم (ع)، داشتن چنین توانی برای ایشان غیر ممکن و محال نباشد. نحوه تعامل و نقل و انتقال را با عنایت به کنکاش‌های علمی در علوم متعارف، اثبات می‌کند که معصوم (ع) از اصول و قوانین متعارف بهره‌برداری، پیروی می‌نمایند.

بر اساس مطالب ارائه شده به این شناخت دست یافتیم که: انسان دارای قوه تعقل است، و به وسیله آن به تفکر و استدلال در افاده و استفاده معانی درونی و خواسته‌ها خود مبادرت می‌ورزد. این مطلب مورد تایید معصوم (ع) بوده و قرآن کریم نیز بر آن صحه می‌گذارد. بنابراین هم قرآن و هم معصوم (ع) در مسائل مختلفی از استدلال عقلی، در جهت القاء و رساندن پیام خود به انسان‌ها استفاده کرده‌اند. همچنانکه از این طریق نسبت به ردّ یا پاسخ به استدلال‌های نادرست بشر، مبادرت ورزیده‌اند.

وقوع خطاء در عملکرد عقل که تفکر و استدلال است، از مسائل بدیهی بوده و نیازمند به استدلال و اقامه حجت از طریق قرآن و حدیث نیست. بنابراین اگر سخنی از معصوم (ع) و یا آیه‌ای از قرآن به نحو استدلالی بر وجود خطاء در افکار و استدلال انسان دلالت کند، جنبه ارشادی دارد.

از آنجا که تفکر و استدلال یک پروسه می‌باشد، لذا احتمال خطاء در آن وجود دارد. بنابراین معصوم (ع) استدلال انسان را نه کامل و بدون نقص تلقی می‌کند و نه کاملاً آن را مخدوش و غلط می‌داند. برطبق اصول و قواعد استدلال‌های معصوم(ع) به سبک بشری شکل گرفته است، ما معتقدیم که معصوم(ع) اگر چه از علوم لدنی مخصوص به خود دارا بودن؛ ولی در ارتباط با عامه مردم از رویه متعارف استفاده کرده و سطح عموم مردم زمان خود را لحاظ نموده است. بنابر این از آنجا که سیره عملی معصوم (ع) هم حجیت دارد، چنین تعاملی با دیگران، می‌تواند الگوی خوبی برای ما انسان‌ها تلقی شود.

با بررسی تعامل معصوم (ع) با مردم و بهره‌برداری از استدلال؛ خود میبین این است که بنحوی تفکر و تعقل مردم از سوی معصوم (ع) قابل قبول و حجیت آن مورد تایید می‌باشد.

معصوم (ع) انسان را دارای درک و فهم دانسته، و آن را دلیل برتری انسان نسبت به سایر موجودات می‌داند. از نظر معصوم (ع) "عقل" ابزار ادراک و فهم و "تطق" ابزار فایده رساندن و افهام به دیگران می‌باشند و بر این اساس معصوم (ع) ابزار انتقال علم و درک خود را به دیگران به وسیله سخن گفتن دارا می‌باشند.

در نهایت باید از این بخش به این نتیجه اکتفاء کرد که: ضمن صحه گذاشتن بر اینکه معصوم(ع) در بهره‌برداری از استدلال عقلی، در این خصوص بر اساس شرایط، همان رویه منطقی متعارف را وجهه همت خود قرار داده و در اقامه استدلال بر طبق اصول مشی کرده‌اند. بنابر این می‌توان از معصوم (ع) به عنوان الگو در نحوه بهره‌برداری از ابزار عقلانی و منطقی بهره جست و اهمیت تفکر عقلانی و استدلالی را از منظر معصوم(ع) دریافت و حائز اهمیت دانست.

## فهرست منابع

- قرآن کریم.  
نهج البلاغه
۱. ابن سهلان ساوی، عمر، البصائر النصیریة فی المنطق، همراه تعلیقات شیخ محمد عبده، مصر، ۱۳۱۶ق.
  ۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، الشفاء (الطبیعیات)، تحقیق: سعید زاید، مکتبه آیه الله المرعشی، قم، ۱۴۰۴ق.
  ۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله، رساله منطق دانشنامه علائی، تصحیح: محمد معین و سیدمحمد مشکوه، همدان، دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۸۳.
  ۴. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد، لسان العرب، دار الفکر، بیروت لبنان، ۱۴۱۴ق.
  ۵. ابی القاسم الحسین بن محمد محبوب، به راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دارالقلم دمشق، بیروت، ۱۴۱۶ق.
  ۶. ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان الملقب بالشیخ المفید، امالی، مصححه علی اکبر غفاری، بی تا.
  ۷. الآمدی التیمی، عبدالواحد، غرر الحکم و دررالکلم، صححه السید مهدی الرجائی، دارالکتاب الاسلامی، قم-ایران، بی تا.
  ۸. السبزواری هادی ابن مهدی، شرح المنظومه، تصحیح و تعلیق حسن زاده آملی، تحقیق و تقدیم: مسعود طالبی، نشر ناب، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹.
  ۹. الطبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق با مقدمه محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
  ۱۰. الطوسی خواجه نصیرالدین، شرح الارشادات و التنبیها، نشر البلاغه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵.
  ۱۱. المظفر، محمد رضا، المنطق، تعلیق غلامرضا فیاضی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۱ق.
  ۱۲. الیزدی، مولی عبدالله بن شهاب الدین الحسین، الحاشیه علی تهذیب المنطق، موسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.
  ۱۳. بهمینار بی المرزبان، التحصیل، تصحیح و تعلیق استاد شهید مطهری، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

۱۴. جوادی آملی، عبدالله، شناخت شناسی در قرآن، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۰.
۱۵. رازی، فخرالدین، شرح عیون الحکمه، ج ۱، موسسه الصادق ع، مقدمه و تحقیق محمد حجازی و احمد علی سقا، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۱۶. رازی، قطب الدین، شرح المطالع الانوار، انتشارات کتبی نجفی، قم، بی تا.
۱۷. سهروردی، شهاب الدین یحیی، مجموعه مصنفات، به تصحیح و تقدیم هانری کرین و سید حسین نصر و نجفقلی حبیبی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۱۸. شیرازی، قطب الدین، دره التاج، تصحیح: محمد مشکوه، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶ ش.
۱۹. صدر الدین شیرازی محمد ابراهیم، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، دار احیاء التراث، بیروت، چاپ سوم، ۱۹۸۱ م.
۲۰. علی ابن الحسین زین العابدین السجاد، ترجمه و شرح الصحیفة السجادیة، بقلم حاج سید علینقی فیض الاسلام، سرای امید، ۱۳۷۵.
۲۱. طباطبایی محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷.
۲۲. فرامرزقراملکی، احد، جایگاه منطق در معرفت بشری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پرتال جامع علوم انسانی، شماره ۵۰۴، ۱۳۶۸.
۲۳. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، ج ۴، تحقیق حسین اعلمی، انتشارات الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۲۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، ج ۱۰، موسسه الوفاء، بیروت-لبنان، ۱۴۰۳ ق.
۲۵. مطهری، مرتضی، انسان کامل، انتشارات صدر، چاپ ۳۸، شهریور ۱۳۸۵.

